

به نام خدا

۸۲۶
دسته ۱

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



پردیس آموزشی باغ ملی

پایان نامه تحصیلی جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: پژوهش هنر

موضوع:

رویکردهای میان رسانه ای:

بررسی و تحلیل آثار گرهارد ریشر، لوکاس ساماراس

و زیگما پلکه

استاد راهنما:

جناب آقای مهران مهاجر

استاد مشاور:

جناب آقای حمید سوری

نگارش و تحقیق:

فاطمه دژم تباه

بهمن ۱۳۸۶

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۱۳۸۷ / ۲ / ۱۳

۲۶۸۰۹

دوره ویرایش و چاپ
شماره: ۱۲۲
۱۳۸۷ / ۱۲ / ۲
۴

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



پردیس آموزشی باغ ملی

پایان نامه تحصیلی جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: پژوهش هنر

موضوع:

رویکردهای میان رسانه ای:

بررسی و تحلیل آثار گرهارد ریشر، لوکاس ساماراس

و زیگما پُلکه

استاد راهنما:

جناب آقای مهران مهاجر

استاد مشاور:

جناب آقای حمید سوری

نگارش و تحقیق:

فاطمه دژم تباه

بهمن ۱۳۸۶

تقدیم به همسر امین عینک چی

به پاس تشکر از محبت و دوستی اش

و دخترم پگاه

با تشکر از مادرم که رنج دوری را پذیرفت.

با سپاس از استاد راهنما

جناب آقای مهران مهاجر

و سپاس ویژه از استاد مشاور

جناب آقای حمید سوری

با توجه به کمبود امکانات کتابخانه ای و گستردگی موضوع انتخاب شده، بدون همکاری دوستان در جبران کمبودها مطمئناً با مشکلات بیشتری روبرو می شدم. جا دارد که از تمامی آنها تشکر و قدردانی نمایم.

می بایستی از زحمات کارکنان کتابخانه موزه هنرهای معاصر که با بردباری مرا یاری رساندند و همچنین کارکنان مهربان و دلسوز کتابخانه دانشگاه هنر که در طی این سالها ما را همراه بوده اند تشکر کنم و با تشکر ویژه از سرکار خانم صفایی.

با سپاس و قدردانی از نیکی محجوب، ناصر تیمور پور، مهناز صحاف و نسرين جعفری.

فهرست مطالب

۱	مقدمه:
۷	فصل اول:
۸	رویکردهای میان رسانه‌ای
۹	رسانه و پیام آن
۱۶	مفهوم تئوری میان رسانه و نگاهی به تاریخچه آن
۲۳	دادائیسیم
۳۸	مارسل دوشان
۴۴	سوررئالیسم و میان رسانه
۴۶	فلوکسوس
۴۷	• ایده و افکار فلوکسوس
۴۸	• نمونه‌ها و تباین‌ها
۴۹	• از تکنولوژی تا فلسفه
۵۰	• الگو (پارادایم) بیش از تکنولوژی اهمیت دارد
۵۱	• تکامل و پیشینیان
۵۲	• فروپاشی امپراطوری‌ها، ملل جدید و پس از آن
۵۳	• فلوکسوس و چشم انداز گرایش جهانی جدید
۵۵	• شکل‌گیری نام فلوکسوس
۵۸	۱۲ معیار فریدمن برای فلوکسوس
۵۸	• گرایش جهانی
۶۰	• یگانگی هنر و زندگی
۶۰	• میان رسانه
۶۰	• تجربه‌گرایی
۶۱	• تصادف
۶۱	• حس شوخ‌طبعی
۶۲	• سادگی
۶۲	• تلویحی بودن مفهوم
۶۲	• ارائه‌ی نمونه یا استنساخ

۶۳.....	متعین بودن یا ویژگی	•
۶۳.....	حضور در زمان	•
۶۳.....	موسیقایی بودن	•
۶۶.....	میان رسانه و تعریف هیگینز از آن	
۷۲.....	نمودار هیگینز	
۷۳.....	عنوان های میان رسانه که در نمودار هیگینز ذکر شده است:	
۷۷.....	فصل دوم: جریان های هنری میان رسانه ای از دهه ی ۱۹۵۰	
۷۸.....	جریان های هنری میان رسانه ای از دهه ی ۱۹۵۰	
۸۱.....	هنر پاپ	
۸۵.....	ورود هنر پاپ به آلمان	
۹۱.....	مینیمالیسم	
۹۷.....	هنر مفهومی	
۱۰۳.....	جنبش زنان	
۱۱۳.....	رسانه های جدید	
۱۱۸.....	فصل سوم: رسانه عکس	
۱۱۹.....	عکس و رسانه های جدید	
۱۲۱.....	رسانه ی عکس	
۱۴۲.....	فصل چهارم: گرهارد ریشتر	
۱۷۹.....	اطلس	
۱۸۴.....	۴۸ پرتره	
۱۸۶.....	تصاویر اکتبر و آبستره	
۱۸۹.....	فصل پنجم: لوکاس ساماراس	
۲۲۲.....	فصل ششم: زیگما پلکه	
۲۴۹.....	نتیجه گیری:	
۲۵۲.....	فهرست تصاویر:	
۲۵۷.....	فهرست منابع و مآخذ فارسی:	
۲۵۹.....	فهرست منابع و مآخذ لاتین:	

چکیده

آنچه در پیش‌رو دارید پژوهشی پیرامون رویکردهای میان‌رسانه‌ای، بررسی علل بروز، تاثیر و پیامدهای آن در هنرمعاصر جهان است. رویکردی که از حرکت‌های هنر و یا ضد-هنری دادائیس‌ها آغاز و به ظهور فلوکسوس و پدیداری میان‌رسانه طبق تئوری دیک هیگینز انجام یافته است. به دلیل گستره فراوان میان‌رسانه‌ها، تمرکز نگارنده بر روی رسانه عکس و تلفیق آن با دیگر رسانه‌ها می‌باشد. در این راستا در پی یافتن علل بروز آن به مثابه میان‌رسانه و چگونگی انتخاب آن توسط هنرمندان در عصر تولید و تکثیر با توجه به نظریه والتر بنیامین، رازلیند کراوس، جوزف کوسوت و دیگر اندیشمندان کوشش به عمل آمده و سپس با این رویکرد، آثار سه هنرمند گرهارد ریشتر، لوکاس ساماراس و زیگما پُلکه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۴۰۴

مقدمه

پیش از پرداختن به مسئله، می‌بایستی ذکر کنم انگیزه اصلی برای انجام چنین پژوهشی، آشنایی با آن طی پژوهش‌هایی بود که در سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ برای درس‌های جناب آقای دکتر یگانه در خصوص هنر پست‌مدرن داشتم.

طرح مسئله: آنچه در هنر معاصر نمود بارزی یافته، مغشوش شدن حد و مرزهای تفکیک رسانه ای است که کلمنت گرینبرگ و دیگر نظریه‌پردازان مدرنیسم با رویکرد فرمالیستی، به منظور پالایش اثر هنری به وضع چارچوب‌هایی برای مشخص‌ساختن و تعیین‌های هر یک از رسانه‌های هنری پرداختند. بر این اساس تمامی نهادها و در نتیجه بازار هنر نیز، با کارشناسی آثار هنری در این چارچوب به فعالیت خود پرداختند. نهادهای آموزشی نیز از این امر متشنی نبودند. هنر چنان درگیر تعاریف از پیش تعیین شده و انتزاعی قرار گرفت که با گرایش به دیدگاه «هنر برای هنر»، از مسائل روزمره‌ای که عموم با آن دست به‌گریبان بودند به‌دور افتاد. و در نهایت، مدرنیسم به انتزاع ناب، هنر ناب و اثر ناب و یگانه دست یافت.

اما هنرمندانی بر علیه این نظم برخاسته و در صدد شکست این چارچوب وضع شده برآمدند؛ که این روند به‌طور مشخص از اواخر دهه ۱۹۵۰ در غرب آغاز شد. پس از یکی دو دهه با رشد رسانه‌های ارتباط جمعی، پدیده میان‌رسانه‌ای به صورت گسترده‌ای تمامی رسانه‌ها و نهادهای هنری و آموزشی را متوجه خود ساخت و موجب دگرگونی آنها شد.

در این پژوهش سعی بر این است که به این پرسش ها پاسخ داده شود:

۱. میان رسانه چیست؟

۲. رویکرد های میان رسانه چیست؟

۳. ضرورت های تاریخی چنین رویکردهایی چه بوده است؟

۴. نقش رسانه عکس به عنوان میان رسانه چیست؟

میان رسانه مقوله ای صرفاً نظری نیست که متفکرانی در باره آن نظر خود را ابراز داشته باشند بلکه نوعی هنر است^۱ که برای توضیح این هنر دیک هیگینز واژه *intermedia* را ابداع ساخت. این واژه، از دهه ۱۹۶۰ در هنر غرب رواج یافت و در این پژوهش سعی بر آن است که این نوع هنر و همچنین روند شکل گیری آن بررسی شود. زیرا در ایران، به دلیل عدم آشنایی با چنین مقوله ای شاهد ابراز عقیده ها و نقدهایی بودیم که از سویی با هر حرکت جدید و تعریف نشده در چارچوب مدرنیستی به شدت برخورد می شد. به عنوان مثال نقد دوسالانه نهم عکاسی به هتاکی در نشریات منجر شد و یا در سایر دوسالانه ها داوران را در انتخاب و داوری اثر به دلیل قرار نگرفتن در چارچوب های معین، به خطا انداخته و موجب حذف آثار می شد. از دیگر سوی به دلیل ارتباطات ماهواره ای، هنرمندان جوان نیز به شیوه ای تقلیدی بدون پشتوانه نظری به هنر جدید روی می آوردند.

برای نگارنده اثر نیز این سؤال پیش آمده بود که با وجود رسانه های جدید مقوله ای به عنوان میان رسانه معنایی ندارد؛ که پس از قرار گرفتن در فضای هنری یک قرن یعنی قرن بیستم توانستم پاسخ خود را بیابم.

^۱ Type of art

در رابطه با هنر معاصر ایران بررسی عمیق‌تر این مسئله به صورت نیاز مبرم جامعه هنری ما محسوب می‌شود زیرا با پاسخ به چگونگی عمل کرد میان‌رسانه‌ها بسیاری از ابهامات در جامعه هنری نیز روشن خواهند شد تا رهنمونی برای جامعه جوان هنری ایران محسوب شوند. البته کوشش نگارنده در حد گام‌های اولیه خواهد بود که با پی گرفتن آن توسط سایر علاقه‌مندان، بتوان در یافتن هویت هنر معاصر و جوان ایران گام نهاد.

در فصل اول این پژوهش با بررسی اجمالی تئوری رسانه و پرداختن به نظریه‌های موجود همچون مک لوهان و بودریار، روند تاریخی ورود میان‌رسانه به هنر جهان پی گرفته شده است. سپس بررسی آثار دادایست‌ها، به طور مشخص مارسل دوشان و نظریه‌های وی در رد محدودیت‌های وضع شده مدرنیسم و پس از آن به جریان فلوکسوس و نظریه میان‌رسانه‌ای دیک هیگینز پرداخته شده است.

در فصل دوم ظهور میان‌رسانه‌ها و نقش آنها در آثار هنری از دهه ۱۹۵۰ به بعد مورد بررسی قرار گرفته است. رویکرد میان‌رسانه‌ای هنر پاپ، ورود آن به اروپا و آلمان، سایر جریان‌های هنری از دهه ۶۰ و ۷۰ چون مینیمالیسم، هنر مفهومی و هنر فمینیستی مد نظر قرار گرفت.

در گستره وسیع میان‌رسانه‌ها که شامل رسانه‌های گوناگون همچون هنرهای تجسمی، تئاتر، موسیقی، شعر، فیلم، شبکه‌های ماهواره‌ای، رایانه و... می‌شود، نگارنده به دلیل آشنایی و گرایش به عکاسی، ورود عکس به این حوزه را به طور مشخص در فصل سوم مد نظر قرار داده و با بررسی نظریه‌های موجود پیرامون این موضوع همچون نظریه رازلیند کراوس و والتر بنیامین این پدیده مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

فصل چهارم به گرهارد ریشر اختصاص یافته است. ریشر هنرمندی است که با رویکردی فلسفی به جریان‌های میان‌رسانه‌ای در پی‌گستن محدودیت‌های مدرنیستی برآمد و در این راستا از رسانه عکس به دلیل ناب بودن و عدم استقلالش در ارائه یک رسانه «خود بیانگر» مدد جست. به دلیل وجود نظریه‌های مستقل و موثر ریشر در رویکرد به میان‌رسانه‌ها ابتدا به طور تقریباً مشروح، شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و هنری دوره پس از جنگ جهانی دوم و دلیل این رویکرد بررسی شده و سپس آثار ریشر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

فصل پنجم به لوکاس ساماراس اختصاص یافته که وی نیز چون ریشر در این حوزه گام نهاده اما نه به عنوان یک نقاش بلکه هنرمندی است که در گستره وسیعی، چون ادبیات، چامه‌سرایی، طراحی، تئاتر، موسیقی، حرکات موزون، گرافیک، نقاشی و حرفه اصلی خودش مجسمه‌سازی فعالیت دارد. او عکس را به عنوان میان‌رسانه در آثار خود مورد استفاده قرار داد.

فصل ششم نیز به رویکرد پُلکه در استفاده میان‌رسانه‌ای از عکس و جهان سراسر کنایه و نشانه آثار هنری وی اختصاص دارد. زیگما پُلکه هنرمندی است که دوست ریشر بوده و چون او از آلمان شرقی به آلمان غربی آمد و سپس به آمریکا مهاجرت کرد. ریشر و پُلکه هر دو خواهان شکست سکوت هنر پاپ بودند که با چنین رویکردی به هنر مستقل از هنر پاپ با زبان و بیان ویژه خود دست یافتند.

در واقع این پایان‌نامه در پی یافتن چستی هنر میان‌رسانه‌ای و رویکرد به آن و همچنین تاثیر آن بر جامعه فرهنگی، هنری، آکادمیک و نهادهای هنری است.

روش مورد استفاده برای انجام این پایان نامه کتابخانه‌ای می باشد که البته به دلیل کمبود منابع فارسی و نبود منابع به زبان انگلیسی در کتابخانه‌های ایران، علاوه بر کتاب‌های موجود از طریق چند دانشگاه آمریکایی و از پایگاه‌های اطلاعاتی اینترنتی همچون Proquest, Ebsco, Jstor برای تهیه مقاله‌های مجله‌های معتبر همچون:

Art History, Art in America, Art Forum, Oxford Art Journal, Art Journal, October, Critical Inquiry.

استفاده شد.

در اینجا لازم می دانم از استادان محترم جناب آقای دکتر سیروس یگانه، جناب آقای دکتر ضیمران، جناب آقای دکتر حاتم و جناب آقای دکتر مهدی حسینی سپاس و قدردانی نمایم. همچنین از توجه و همکاری سرکار خانم صالحی و دیگر اعضاء محترم پژوهش هنر سپاسگزارم.

فصل اول:

رویکردهای میان‌رسانه‌ای

رویکردهای میان‌رسانه‌ای^۱:

با به سرآمدن عصر حماسی و قهرمانی آوان‌گارد و همچنین ایدئولوژی‌های رنگارنگ، دوره‌ی پیشرفت ایسم‌ها و حمله به سنت هنر آکادمیک و مانیفست‌های هنری نیز سپری شد. رویکردهای هنری به جریان‌های ضدحماسی و ضدنخبه‌گرایی گرویدند. و به‌جای آن، مفهوم و معناگرایی در تمامی زمینه‌های هنری جایگزین شد. با درهم‌شکستن حوزه‌های مستقل هنری ضربه‌ی اساسی به استانداردهای مدرنیسم هنری وارد آمد و امتزاج و تداخل حوزه‌های مستقل هنری صورت گرفت. از لحاظ تاریخی ادغام و ترکیب حوزه‌های مستقل هنری به صورت کاملاً مشخص پس از جنگ جهانی دوم روی داد. اما برای حصول به چنین شرایطی واسطه‌هایی برای ورود به حوزه‌های مستقل هنری به کار گرفته شدند. که ریشه‌ی تفکر چنین روشی به عصر آوان‌گارد و پیش از آن بازمی‌گردد. و اشاره‌ی مختصری به آن می‌تواند برای روشن‌تر شدن مطلب مفید واقع شود.

آمیزش حوزه‌های مختلف هنری به‌منابه‌ی آمیزش مجدد حوزه‌هایی است که در زمان‌های قدیم درهم‌تنیده شده بودند، که به طور مشخص، در جوامع غربی، به قرون وسطی بازمی‌گردد. (و در جوامع غیرغربی، تا حدودی به صورت درهم‌پیچیده باقی ماندند.) این حوزه‌ها به‌تدریج از دوره‌ی رنسانس به بعد تا تأسیس آکادمی هنرهای مختلف در فرانسه از هم جدا شدند. در قرن هجدهم با مدون شدن حوزه‌های مشخص هنری، هر یک با چارچوب مشخص، به عنوان رسانه‌ای مستقل تعریف شدند. بنابراین برای

¹ Intermedia

پرداختن به رسانه‌های هنری و چگونگی تداخل مجدد آنها و ظهور و بروز میان‌رسانه، بهتر آن است که به صورت اجمالی «رسانه» را مورد تدقیق قرار داد.

رسانه و پیام آن

در میان تعاریفی که از رسانه به عمل آمده است می‌توان تا حدودی به تعریف مارشال مک لوهان^۱ کانادایی و ناقد ادبیات و دیگر رسانه‌های ارتباطی استناد کرد. وی از سه کهکشان در افق زندگی و دانایی بشر در کتابی به نام کهکشان گوتنبرگ، ۱۹۶۲، نام برده است. لوهان نخستین کهکشان را «کهکشان شفاهی» خوانده و طول عمر آن را از آغاز پیدایش انسان هوشمند تا سال ۱۴۳۶ میلادی می‌داند. در کهکشان شفاهی آدمیان با یکدیگر ارتباطی حضوری و رودررو داشتند، گاه می‌نوشتند، اما بنیان تمدن‌هایی که می‌ساختند نوشتار نبود. کهکشان دوم را «کهکشان گوتنبرگ» نامیده است یعنی کهکشان چاپ و کتاب و این کهکشان تا زمانی که رسانه‌های ارتباطی جدید پدید آمدند ادامه یافت. مک لوهان به‌گونه‌ای استعاری اختراع تلگراف و تلفن را پایان آن دانست. وی می‌گوید که ارتباط در دوره‌ی دوم براساس نوشتار بود و در نتیجه شکل حضوری و زنده، مدام نقش حاشیه‌ای بیشتری می‌یافت. و «کهکشان سوم» با ابداع رسانه‌های همگانی جدید و خاصه با انقلاب الکترونیک و انفورماتیک آغاز شده است؛ (احمدی، ۱۳۷۴). که در این دوره ارتباط سازنده‌ی فرهنگ به شکل روز افزونی به وسایل ارتباطی جدید وابسته شده است. به غیر از رسانه‌هایی چون رادیو، تلویزیون، تلفن، ویدئو، رایانه، ارتباطات ماهواره‌ای و اشکال

¹ M. Mc Luhan

گذشته‌ی رسانه‌های الکترونیکی، اکنون از ارتباطات نانو تکنولوژی نام برده می‌شود که با پیدایی آن دیگر عصر ما به عصر نوسنگی تبدیل خواهد شد.

در خصوص تعریف رسانه، مک لوهان می‌گوید رسانه پیام است وی نشان می‌دهد که آگاهی انسانی همواره و در هر کجکشان وابسته به ابزارهایش می‌باشد. همچنین تمامی رسانه‌های جدید شکل‌های هنری-ای هستند که همچون شعر، قدرت تحمیل پیش‌فرض‌های خود را دارند. رسانه به دنیا اشاره نمی‌کند، بلکه خود دنیای جدید است. (احمدی، ۱۳۷۴: ۴۵۴-۴۵۹) مک لوهان می‌گوید: «رسانه، تداوم تجسم و توانایی‌های ماست» به نظر احمدی، مک لوهان به نیروی توسعه‌ی تکنولوژی در ساحت گسترش توان‌های انسانی باور دارد. شاید بهتر باشد که گفته شود رسانه، تداوم تجسم توسعه‌ی ذهنی بشر است.

از سویی بودریار نیز در باره رسانه می‌گوید که در دنیای ما هر چه رسانه‌های ارتباطی پیشرفت بیشتری کرده، و به حجم اطلاعات افزوده شده، معنای کمتری به دست آمده است. بنابراین از این گفته چنین استنباط می‌گردد که این وظیفه مخاطب خواهد بود که با دریافت انبوهی از اطلاعات، معنا را خود به دست آورد. در نقد گفته‌ی مک لوهان می‌گوید «اینکه رسانه پیام است، این هم به معنای مرگ پیام و هم به معنای مرگ رسانه است. چون دیگر ارتباطی با مورد راستین ندارد، دیگر رساننده نیست، Media نیست. در واقع رسانه فقط پیام نیست، بلکه دگرگون‌کننده پیام است. با نظارت بر رسانه می‌توان معنا را، دگرگون کرد و تحت نظارت خود در آورد. چون رسانه‌های همگانی جدید در شکل خود امکان این دگرگونی را فراهم می‌آورند. با گسترش رسانه‌های انفورماتیک الکترونیک «فوق واقعیت» تازه‌ای پدید آمده که دیگر میانه‌ی رسانه و واقعیت، موقعیت خاص و مبهمی پدید آورده است. یعنی فاصله‌ی راست و